

عبارت یاران دیروز-رقیبان امروز از این مهاجرت باشگاهی، تیتتر درمی آورد و به پیشباز شهرآورد می‌رفت. سی هزار تماشاگر امجدیه‌نشین آن روزها قهرمانی پرسپولیس را بعد از تساوی صفر-صفر در دربی تجربه کردند و تیم سرخ‌ها با استفاده از دویار کمکی حریف - جلال و قلیچ- عازم تایلند محل برگزاری جام باشگاه‌های آسیا شد. مردانی که از تهران زیر ده درجه سرما، به تایلند سی درجه گرما رسیده بودند به مرحمت و کارشکنی فدراسیون تاج‌محور، دو روز هم با تأخیر به بانکوک رسیدند و تیمی که توانسته بود با فضای آب و هوای شرعی تایلند کنار بیاید در نهایت با شکست از نماینده ژاپن، مساوی با مکابی رژیم اشغالگر و پیروزی بر مالزی، اوت شد و به ایران بازگشت.

کمی بعدتر هنگامی که بازیکنان پرسپولیس (شاهینی‌ها) بوی کباب خر از سمت جاده قدیم و ایران‌ناسیونال شنیدند و به پیکان کوچیدند عزیز به خاطر قولی که به عبده داده بود و نیز مشکلاتی که با خیامی‌ها داشت در تیم قرمزها ماند و در حفاظت از دروازه آن تیم جوان و بی‌نبیه، کم نگذاشت. فقط او مانده بود و تعدادی بازیکن جوان که عزیز هفته‌ای دو روز آنها را تمرین می‌داد. آن هم بدون دریافت ذره‌ای حقوق. حتی گاهی توپ و وسایل را هم از فروشگاه خودش می‌آورد و برای کمک به جوان‌ها گاهی چندرغاز پول توجیبی هم در مشت‌شان می گذاشت. در همین دوره بود که تیم ارتش چین بعد از حضور در تورنمنت ارتش‌های جهان در ترکیه به تهران آمد و با پرسپولیس بازی کرد. در این بازی که با راهنمایی‌های عزیز ۲-۰ بردند پدیده‌ای مثل محمود خورددین رو آمد و درخشید و به یکی از آس‌های بعدی تیم سرخپوش تبدیل شد.

حالا دیگر تعصب عزیز به تیم پرسپولیس چنان جوشان بود که هر وقت داوران دربی‌ها اندکی به نفع حریف غش می‌کردند خون عزیز به جوش می‌آمد و روی همان چمن، خون‌شان را می‌ریخت. مثل همان دربی جنجالی سال ۴۸ که تاجی‌ها در نیمه اول با گل مظلومی جلو بودند و هنگامی که حاج‌ابوالحسن - معروف به تاج‌ابوالحسن- داور بازی در دقیقه ۸۲ گل سالم قرمزها را رد کرد عزیز داشت از شادی بالا پایین می‌پرید اما داور به او گفت که عزیز گل قبول نیست و عزیز یک لحظه فکر کرد که نکند قلیچ کاپیتان تاج چیزی در گوش داور گفت که این بامبول را درآورده و رأی‌اش را زد؟ عزیز با تعجب به داور گفت چه خطایی؟ کدام خطا مرد حسابی؟ داور گفت اگر اعتراض کنی اخراجت می‌کنم‌ها. و عزیز جوش آورد و بزنبزن‌ها آغاز شد. سیلی عزیز در

زیباترین عکسی که از عزیز در تمام عمرش توی مطبوعات چاپ شد روی جلد کیهان ورزشی ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۰ بود. با همان پیراهن معروف بنفش که قسمت یقه‌اش و سه دگمه‌اش به رنگ زرد است و هارمونی زرد و بنفش، بدفرم باهم جورافتاده‌اند.



گوش داور منجر به نیمه تمام ماندن بازی و اعلام نتیجه سه - هیچ به سود آبی‌ها شد. خبر محرومیت عزیز اصلی در دهان‌ها پیچید و رسانه‌های تاجی او را دروازه‌بان عصیانگر معرفی کردند. یک سال بعد در دربی (۲۷ دی ۱۳۴۹) باز دعوا شد و وقتی که ارشدخان برازنده گل سالم قرمزها را نپذیرفت باز هم خون عزیز به جوش آمد و چکی بیخ گوش این داور خواباند و از طرفی دیگر دعوی بهزادی و لواسانی کار دست آنها داد و بعد از اخراج کلانی و مهرباب، قرمزها به عنوان اعتراض میدان را ترک کردند و بازی باز هم سه - هیچ آبی‌ها تمام شد و عزیز باز رفت توی محاق محرومیت.

عزیز با پیراهن پرسپولیس جلوی غول‌های دنیا بازی کرد. لابد روزی که قرمزها به مصاف هامبورگ نایب قهرمان آلمان غربی رفتند یادتان هست که از ستاره‌ای بین‌المللی به نام اووه زیلر استفاده می‌کرد (۱۳۵۰). عزیز که در بیشتر بازی با فرنگی‌ها معمولاً سر به سر بازیکنان بزرگ حریف می‌گذاشت در این دیدار نیز با اووه‌زیلر درگیر شد. در یک صحنه وقتی توپ را با شیرجه از روی پای زیلر قاپید طرف هم نامردی نکرد و با خشونت تمام پشت عزیز را که روی زمین خوابیده بود لگد کرد. اصلی که عصبی شده بود بلند شد و توپ را به سر کچل زیلر کوبید و تماشاگران نمایش‌دوست تهرانی از این صحنه بیشتر از مساوی با تیم آلمانی خوش‌شان آمد. شب بازی وقتی بچه‌ها در میهمانی سفارت آلمانغربی در تهران حاضر شدند هامبورگی‌ها از آشتیانی و اصلی خواستند که به تیم آنها بپیوندند ولی این دو به خاطر مشغله‌های کاری و خانوادگی و فوتبالی، به تعارف شاه‌عبدالعظیمی ژرمن‌ها پاسخ منفی دادند.

اصلی آخرین بازی فرنگی‌اش را در پرسپولیس مقابل بنفیکای لیسبون انجام داد که به رهبری اوزه‌بیو پلنگ موزامبیک چنان دروازه قرمزها را به توپ بسته بود که عزیز در نیمه اول از سه ناحیه مصدوم شد (دست و ران و چشم چپ) او وقتی از مربی خواست که او را به خاطر دردهایش با گلر ذخیره عوض کند این جمله به گوشش خورد که گلر رزرو نداریم امروز. در جریان گل اوزه‌بیو عزیز از ناحیه کتف راست نیز آسیب دید و باز رو به مربی گفت که من نمی‌توانم روی پاییم بایستم و او داد زد که چیزی به آخر بازی نمانده، طاقت بیاور. وقتی بازی با نتیجه پرگل به سود بنفیکا تمام شد عزیز خود را به پزشک معرفی کرد و تازه معلوم شد که ترقوه راستش شکسته است. او دو بازی از سری مسابقات جام باشگاه‌های تهران را هم با همان کتف شکسته برای تیم قرمزها ادامه داد و با اتمام مسابقات باز به خرج خودش

کیهان ورزشی در ویژه‌نامه مخصوص بازی‌های آسیایی در ۲۸ آذر ماه ۴۵ (تک‌شماره به قیمت دو ریال) از اشتباه نابخشودنی عزیز مقابل برمه نوشت: در دقیقه ۲۳ و بر اثر یک اشتباه بزرگ و غیرقابل‌تصور که از ناحیه عزیز اصلی (گلر) صورت گرفت اولین گل وارد دروازه ایران شد. این اشتباه به هیچ وجه بخشودنی نیست. به این معنی که در یک لحظه، توپ به طور عادی به طرف دروازه می‌آمد و دونفر از بازیکنان ما آماده دفاع از این توپ شده بودند عزیز اصلی بی‌جهت از دروازه بیرون دوید و برای گرفتن توپ شیرجه رفت اما توپ از زیر پایش خارج شد. در این موقع حسن حبیبی برای دفاع در داخل دروازه قرار گرفت ولی دیگر سودی نداشت.

برای معالجه به خارج از کشور رفت.

زنبور سیاه وبام کلکته

بازی‌های مقدماتی المپیک ۱۹۶۴ توکیو در تهران که با اولین صعود تیم ملی ایران به المپیک مصادف شد برای عزیز میدان بزرگی بود. بازی‌های دور رفت، همگی بر وفق مراد بود و چهارتا چهارتا به پاکستان و عراق زدند و با سه گل نیز از سد هندی‌ها گذشتند. اصلی در دیدار با عراق که در ۲۲ آذر ۴۲ در امجدیه لبریز از تماشاچی برگزار شد مدلی از چشم‌بندی دروازه‌بانی را برای تماشاگران به اجرا گذاشت که همه کف و خون بالا آوردند. ابتدا کاشته فنی شیری پاتلایی دروازه عراقی‌ها را باز کرد و در دقیقه ۴۰ فوروارد عراقی تلافی‌اش را درآورد و شوت وحشتناکی زد که عزیز توپ را که زوزه‌کشان در حال ورود به دروازه بود به تیر چسباند. در حالی که بازیکنان و داور بازی و تماشاگران نفس‌ها را در سینه حبس کرده و دنبال توپ می‌گشتند عزیز توپ مهارشده را عین یک شعبده‌باز به داور نشان داد و یک لحظه ولوله، کل استادیوم را فرا رفت. تیم ملی حالا باید به دیدارهای برگشت می‌رفت. ابتدا با طیاره دوموتوره ارتشی به لاهور پاکستان پرواز کردند اما در نزدیکی‌های مرز این کشور یک موتور هواپیما از کار افتاد و وحشت همه را فرا گرفت. هنگامی که برای هر بازیکن یک چترنجات آماده کردند عزیز برای روحیه دادن به تیم - به ویژه ذخیره سنگین‌وزن‌اش ممد برزمهری اصفهونی- رو به او گفت ممدجان من چتر را به خود می‌بندم تو هم باید به من آویزان شوی. ولی اگر وسط راه دیدم خیلی سنگینی، تو را بی‌چتر می‌فرستم پایین که بروی توی دروازه بایستی تا من برسم! هواپیما با همان یک موتور باقی مانده، بچه‌های رنگ‌پریده ایران را به لاهور رساند. انکار همه چیز با بدشانسی آغاز شده بود که در اتوبوس حامل تیم - از فرودگاه به هتل- نیز زنبور سیاه پدرموادرداری، انگشت اصلی را گزید و دستش به اندازه یک توپ باد کرد! حالا عزیز اولین گل را بعد از سه بازی رفت، از یک زنبور خورده بود. وقتی به هتل رسیدند عزیز انگشتش را به صاحب هتل نشان داد و چگونگی معالجه را به زبان بین‌المللی پرسید اما طرف از حرف‌های او هیچ چیز حالی‌اش نشد. این بار عزیز مجبور شد به طریق پانتومیم، داستان گزیده شدنش با نیش یک زنبور گنده را تعریف کند که خوشبختانه رفت و از آن پشت‌مشت‌ها یک شیشه پر از پرمنگنات و ید آورد و او به انگشتش مالید اما درد انگشت تا دو روز با او بود. تیمی که غذاهای بسیار تند لاهوری‌ها را دوست نداشت همه بچه‌هایش ظهرها و شب‌ها در اتاق عزیز جمع می‌شدند و نان و پنیر و هندوانه بر بدن می‌زدند. پاکستانی‌ها که از چهار گل بازی رفت خود شاکي بودند دست به حربه روانی زدند و در همان دقایق اول بازی که عزیز با خروج شجاعانه خود با یکی از فورواردهای حریف درگیر شد، فوروارد حریف گلر ایران را با انگشت تهدید کرد. عزیز که از جلوی هیچکس در نمی‌رفت وقتی کرنر را زدند توپ را دفع کرد و با حرکتی ظریف، فوروارد تهدیدکننده را به تیر دروازه چسباند و البته ضربه‌ای نیز بفهمی نفهمی به زانویش وارد کرد. وقتی که او را با برانکارد بیرون می‌بردند عزیز گفت درس ادب یادش دادم! و بچه‌ها خندیدند. در این بازی دفاع دستاپچه ایران که بعضی وقت‌ها سوتی می‌داد و توپ‌ها را به سمت دروازه خودی برمی‌گرداند با فریاد عزیز مواجه می‌شدند که من بدبخ توپ‌های پاکستانی‌ها را جمع کنم یا شما را؟! بازی را پاکستان با گلی در نیمه دوم که آن‌هم با فول روی دروازه‌بان ایران به ثمر رساند ۱-۰ برد اما نتوانست چهارتا خورده بازی رفت را بیر به یر کند. حالا نوبت عراق بود. بچه‌ها را با قطار به خرمشهر بردند و در مرز عراق با قایق موتوری به سمت بصره و از آنجا به بغداد حرکت دادند. اصلی که کمی هم در راه سرما خورده بود در استادیوم الکاشفیه هنگامی که در دقیقه ۲ بازی موقعیت حریف را گرفت و کم مانده بود که فوروارد عراقی به جای توپ، سر عزیز را شوت کند با خشم و دژم تماشاگران خشمگین عراقی مواجه شد که از پشت دروازه به سمتش سنگ و تیزی پرت می‌کردند. آنها با وجود بُرد تک‌گله تیم‌شان ایرانی‌ها را با سنگ و چوب و آجر بدرقه کردند و رسیدیم به بازی سوم. هوای بالای ۴۰ درجه و شرعی کلکته و ۶۰ هزار تماشاگر سمج هندی. آنجا بود که یک عکاس هندوستانی شانسش زد و عکس‌اش از حرکات

ویژه‌نامه آخر هفته

پرونده هفته



محیرالعقول عزیز اصلی، برنده عنوان بهترین عکس سال شد و ۵ هزار روپیه به جیب زد؛ صحنه‌ای که عزیز با فوروارد هندی سینگ به هوا برخاست و طرف، زیر اصلی را خالی کرد اما گلر ایران که سریع متوجه شگرد حریف شده بود روی هوا معلقی زد و با گردن به زمین افتاد. عکاس هندی از صدقه سر او روپیه برد و بهترین گلر بازی‌ها نیز یک کیسه چای دونیش عطر آگین کلکته جایزه گرفت. کیهان ورزشی این عکس را با تیتتر عزیز بر بام استادیوم کلکته چاپ کرد و به شکرانه این پیروزی ۳-۰ صفر مردم تا یک هفته در همه جای تهران شیرینی و شربت پخش می‌کردند و جلوی خانه عزیز و بقیه بچه‌ها طاق نصرت زده بودند.

تهران در شادی برای اولین صعود ایران به المپیک تا صبح پلک نزد اما چیزی که باعث نتایج شرم‌آور این تیم در توکیو شد محرومیت شش ستاره شاهینی‌اش بود که تیم ایران را بسیار تضعیف کرد. محرومیت از آنجا کلید خورد که پیش از اعزام به توکیو و در سفر دوستانه تیم ملی به شوروی برای آماده‌سازی، وقتی که فدراسیون فوتبال سرودی، رفیقش آقامحب (رئیس باشگاه دارایی) را به عنوان سرپرست تیم ملی انتخاب کرد شاهینی‌ها در اعتراض به این امر از سفر خودداری کردند و شش یار فیکس تیم ملی محروم شدند. دهداری، بهزادی، شیرزادگان، جاسمیان، وطنخواه و البته محمد رنجبر کاپیتان تیم ملی که شاهینی‌ها با مراجعه به خانه‌اش رأی او را هم از سفر زده بودند. در المپیک توکیو، تیم ملی ایران در بازی اول چهار تا از آلمان شرقی خورد و سپس با مکزیک مساوی کرد و در بازی آخر هم ۱-۰ به رومانی باخت و از صعود به دور بعد بازماند. عزیز همیشه می‌گفت جلوی آلمان شرقی آنقدر بازی مرخرفی انجام دادیم که حق‌مان بود ۱۵ تا بخوریم نه ۴ تا. اولین گل المپیکی ایران را کرم نبرلو مقابل تیم ملی آمانتور مکزیک به ثمر رساند و با دشت یک امتیاز به تهران بازگشتیم. اصلی به محض رسیدن به ایران، در بیمارستان بستری شد تا پارگی روده و فتق خود را که در بازی دور مقدماتی به هندی‌ها و در اثر برخورد شدید توپ، عارضش شده بود از جیب خود درمان کند. هیچ چیز او را اینقدر کفری نمی‌کرد که سرش را برای تیم ملی در راه توپ بگذارد و خودش پول دکتر و درمانش را بدهد.

فوتبال بازی آقانتختی

عزیز که در راه توکیو برای اولین بار با آقانتختی همسفر شده بود در طیاره نیز نزد او نشسته بود و از بچه‌های گوش‌شکسته می‌شنید که داش‌غلام با مربی تیم ملی بگومگویی داشته و چند روزی حتی اردو را ترک کرده اما با وساطت بچه‌ها برگشته است. عزیز که می‌دید تختی سر بازی‌های تیم ملی فوتبال در توکیو به اردو می‌آید تا به بچه‌ها روحیه بدهد وقتی شنید تختی با کاپان کشتی دارد خود را با موتور یک پلیس ژاپنی به سالن رساند و فریادها در گلو انداخت و بعد از شکست او وقتی دید که غلامرضا تک و تنها در اتوبوس تیم نشسته است خود را بهش رساند که دلداری‌اش بدهد.

تختی فقط در توکیو نبود که به رختکنی تیم ملی رفته و به بچه‌ها روحیه داده بود. او در بازی‌های کاپ پیمان سنتو (۱۳۴۴) نیز که با حضور ایران و ترکیه و پاکستان برگزار شد یک پایش امجدیه بود و یک پایش سالن کشتی. ایران بعد از پیروزی ۴-۰ مقابل پاکستان، به مصاف ترکیه‌ای رفت که متشکل از ستارگان فنر و گالا بود و در دقیقه ۸۰ این بازی وقتی برق امجدیه رفت و چمن در خاموشی و ظلمات فرو رفت بازیکنان هر قدر منتظر روشنایی شدند نیامد که نیامد و بازی به چند روز بعد موکول شد. این بار پیش از آغاز مسابقه با ترک‌ها غلامرضا تختی در رختکن تیم ملی حضور یافت و ضمن خوش و بش، برای روحیه دادن به بچه‌ها به شوخی گفت که حاضر است لخت شود و برای بازی مقابل ترک‌ها به میدان برود. او بچه‌ها را تشویق کرد که اگر ببرند یک شام میهمان او خواهند بود. بازی صفر- صفری که البته در گل آوراژ منجر به قهرمانی ایران در پیمان سنتو شد. بعد از این بازی، متین اوکنای کاپیتان ترک‌ها از عزیز خواست که برود در باشگاه آنها بازی کند و طبق معمول هم اصلی نچ و نوچ آورد. فدراسیون آقامبشر بعد از این بازی‌ها بود که برای تجلیل از ستاره‌ها که مدت‌ها بود با جان و دل برای تیم بازی